



سردار رادان:

رصد مرزهای اربعین با پهیاد و فناوری هوشمند

فرمانده کل انتظامی کشور با تأکید بر لزوم هوشمندسازی در تأمین امنیت مراسم اربعین حسینی و گفت: باید از پهپادها و دیگر ابزارهای نظارتی پیشرفته برای پایش لحظه‌ای و دقیق مرزها استفاده شود تا امنیت زائران به شکل کامل تضمین گردد.

سردار احمد رضا رادان در دهمین جلسه قرارگاه اربعین سال ۱۴۰۴ بر اهمیت احیای ارزش‌های انسانی و اسلامی در مراسم اربعین و خدمات‌رسانی به زائران تأکید کرد و افزود: حمایت از زائران، مقدمه‌ای برای خدمت به اباعبدالله حسین (ع) و تداوم روح ایثار و وفاداری در بین اعضای یگان‌های انتظامی است.

وی اظهار کرد: بررسی و پایش دقیق مرزها بسپار مهم است و این اقدامات به منظور مقابله با تهدیداتی مانند مسواد مخدر و همچنین تضمین کامل امنیت مراسم اربعین به دقت انجام خواهد شد. فرمانده کل انتظامی کشور با اشاره به لزوم اشتراک گذاری اطلاعات و تجارب میان استان‌ها در برگزاری مراسم اربعین اظهار کرد: پایش مستمر و دقیق وضیت امنیتی مرزها در این ایام بسیار مهم است و باید برای هر گونه اتفاق و چالش برنامه‌ریزی لازم را داشته باشیم. سردار رادان با تأکید بر لزوم آمادگی کامل برای مقابله با تهدیدات امنیتی، به نیروهای مرزبانی و انتظامی توصیه کرد که در این روزهای باقی‌مانده، دقت بیشتری در کار خود داشته باشند. وی گفت: باید به طور ویژه مراقب حرکات مشکوک باشیم و مورد توجه قرار دادن تمام جوانب امنیتی بسیار ضروری است. سردار رادان خطاب به فرماندهان مرزبانی تأکید کرد که باید با دقت و نظارت کامل، از هر گونه تهدیدی که ممکن است به مراسم اربعین لطمه بزند، جلوگیری کنند. فرمانده کل انتظامی کشور همچنین بر لزوم ارتقای ایمنی خودروها و سلاح‌ها تأکید کرد و خواستار ساماندهی و بهبود تجهیزات مورد استفاده شد.

تازه داماد

از اتهام قتل همسرش تبرئه شد

آرمین بینا

تازه دامادی که دو سال قبل به اتهام قتل همسرش بازداشت شده بود، با توجه به نظریه پزشکی قانونی و بررسی‌های صورت گرفته در دادگاه تبرئه شد.

دو سال قبل مأموران پلیس تهران تلفنی از مرگ مشکوک زنی جوان خبر و راهی محل شدند. پلیس در محل حادثه داخل حیاط آپارتمان مسکونی با جسد تازه عروس ۱۷ ساله به نام زهره روبرو شدند که حکایت از آن داشت بر اثر سقوط از ارتفاع به کام مرگ رفته‌است.

همسر زن فوت‌شده به نام پژمان مدعی شد همسرش خودکشی کرده‌است، اما پدر تازه عروس روز بعد به اداره پلیس رفت و از دامادش به اتهام قتل شکایت کرد.

وی گفت: «زهره متولد ۱۳۸۵ بود. فقط دو ماه از ازدواجش گذشته بود. او به هزار امید به خانه شوهر رفته بود، اما تصور نمی‌کرد دو ماه بعد به قتل برسد. آنها با هم اختلاف داشتند و من در جریان دعواهای آنها بودم و روز حادثه هم دخترم با من تماس گرفت و از من خواست به خانه‌اش بروم. همراه بسر نوجوانم به خانه آنها رفتم و تصور کردم می‌توانم دعوای زن و شوهری را حل کنم، اما او دخترم را از پنجره به پایین پرت کرد و به قتل رساند.»

پس‌ر نوجوان هم در تحقیقات پلیسی گفت پژمان پس از درگیری دست خواهرش را گرفته و به زور به اتاق دیگری برده و بعد صدای افتادن به گوشش رسیده‌است.

بازداشت

با شکایت مرد میانسال، تازه داماد به اتهام قتل بازداشت شد و برای بازجویی به دستور بازپرس جنایی در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت. وی در بازجویی‌ها جرم خود را انکار و ادعا کرد همسرش خودکشی کرده‌است. متهم گفت: «هن و همسرم با هم مشکلی نداشتیم، اما آن روز به خاطر موضوعی با هم مشاجره کردیم. همسرم عصبانی شد و با پدرش تماس گرفت و از او خواست به خانه ما بیاید. وقتی او و پسرش وارد خانه ما شدند، دست همسرم را گرفتم، برقی صحبت کردن به اتاق دیگری رقتیم که ناگهان خودش را از پنجره به پایین پرت کرد.» در ادامه، متهم راهی زندان شد تا اینکه مدتی قبل کیفرخواستش به اتهام قتل عقد صادر و پرونده‌اش برای رسیدگی به دادگاه فرستاده شد.

جلسه دادگاه

پدر زهره در دادگاه برای متهم درخواست قصاص کرد و گفت: «زهره روز حادثه با من تماس گرفت و کمک خواست. وقتی رسیدم، تصور می‌کردم اختلاف خانوادگی ساده‌ای است، اما لحظه‌ای بعد، دیدم که دامادم دخترم را به اتاق برد و لحظاتی بعد صدای افتادن به گوشم رسید. سپس دامادم به سرعت داخل حیاط رفت و ادعا کرد دخترم خودکشی کرده‌است، اما او قاتل است.»

بهنام در دفاع از خود گفت: «پریسا را دوست داشتم. آن روز فقط سر غذا با هم بحث کردیم. وقتی پدر و برادرش آمدند، فضا متشنج شد. برای آرام کردن او دستش را گرفتم و به اتاق رفتم. پریسا ناگهان خودش را به پنجره رساند و قبل از اینکه بتوانم مانع شوم، خودش را پرت کرد. من قاتل نیستم.»

قضات دادگاه پس از شنیدن دفاعیات متهم و اظهارات اولیای‌دم با توجه به نظریه پزشکی قانونی و تیم بررسی صحنه جرم که احتمال قتل را رد و اعلام کرده‌بودند آثار و شواهدا خودکشی مطابقت دارد، در رأی به تبرئه متهم داندند.

پس از اعلام رأی دادگاه، خانواده تازه عروس به رأی اعتراض کردند و پرونده برای رسیدگی به دیوان عالی کشور ارسال شد، اما قضات دیوان هم حکم برآت مرد جوان را تأیید کردند.

سرقت میلیاردی مأموران قلابی با سلاح و کت و شلوار

۲۰ میلیارد تومان
سردار علی ولیپور، رئیس پلیس آگاهی پایتخت آنها سرقت می‌کردند.
سردار ولیپور گودزی گفت: از این باند مقادیر زیادی اموال به ارزش بالای ۲۰ میلیارد تومان کشف شده و همچنین سلاح‌های آنها نیز توقیف شده‌است.
این باند ۳۵ نفر شاکی دارد که با متهمان مواجهه حضوری شدند و احتمال افزایش تعداد شاکیان وجود دارد.

۲۰ میلیارد تومان

سردار علی ولیپور، رئیس پلیس آگاهی پایتخت در حاشیه برنامه طرح دستگیری اعضای باند مخوف مأمور نما گفت: کارآگاهان مبارزه با سرقت‌های خاص پلیس آگاهی سبه سارق حرفه‌ای را بازداشت کردند که قبلاً نیز دستگیر و مجازات شده‌بودند و بعد از چندین سال از زندان آزاد شدند و دوباره تکرار جرم کردند. این افراد تحت عنوان مأموران فراجا به مغازه‌های طلافروشی و صرافی‌ها رفته و اخادی می‌کردند.

در تازه‌ترین طرح دستگیری متهمان باند سارقان مأمور نمایی را دستگیر کردند که با ترند زیر کانه و حرفه‌ای دست به سرقت‌های سریالی می‌زدند.
سه متهم صبح دیروز برای مواجهه حضوری با شاکیان و تهیه گزارش خبری به پلیس آگاهی منتقل شدند. متهمان حرفه‌ای در تمامی سرقت‌ها بدون اینکه از خودرویشان پیاده شوند در پوشش مأمور امنیتی و با آگاهی از علم روانشناسی دست به سرقت‌های میلیاردی می‌زدند.



غلامرضا مسکنی

یک سارق تحصیلکرده و دو همدست حرفه‌ای اش با جعل کارت پلیس، بی‌سیم و اسلحه، در پوشش مأموران امنیتی از تور یست‌ها، صرافان و طلافروشان سرقت‌های میلیاردی می‌کردند؛ متهم اصلی می‌گوید: «با علم روانشناسی، اعتماد قربانی‌ها را جلب می‌کردیم و مثل آب خوردن دلار و طلا را می‌زدیدیم.» کارآگاهان اداره پنجم پلیس آگاهی تهران

سرقت شوم، روز حادثه، یعنی ۲۶ بهمن سال گذشته، مثل همیشه ساعت ۱۲ ظهر مغازه‌ام را در حوالی میدان خراسان باز کردم. روز شلوغی نبود. کمی بعد، حدود ساعت ۱۳:۲۰، یک خودروی ریشای سفید رنگ با شیشه‌های کاملاً دودی رویه‌ری مغازه توقف کرد. داخل خودرو مشخص نبود چه کسانی نشسته‌اند. لحظه‌ای بعد، شیشه جلو پایین آمد و مردی که بی‌سیم در دست داشت با بی‌سیم به صورت جدی و محکم به من اشاره کرد و از من خواست جلو بیایم- تیپ ظاهری اش بسیار رسمی بود: کت‌وشلوار پوشیده بود و رفتارش شباهت زیادی به مأموران امنیتی داشت. به دلیل سابقه‌ام در بازار و شناختی که از نحوه برخورد مأموران دارم، اول کمی شک کردم، اما جدیت رفتارش باعث شد به او نزدیک شوم. وقتی کنار خودرو رسیدم، خودش را مأمور پلیس امنیت معرفی کرد و خیلی صریح و بدون مقدمه گفت که گزارش شده در کار قاچاق دلار هستم. از شنیدن این جمله شوکه شدم. با خونسردی گفتم که من فقط طلافروشم و نه به دلار کاری دارم، نه به قاچاق، اما او ادامه توجه به حرف‌هایم ادامه داد: «شنیده شده که شما در مغازه‌تان سکه پلمب می‌کنید.» باز هم توضیح دادم که ما طلافروشان اصلاً مجاز به پلمب سکه

متهمان دستگیر شدند.»

سرقت ۲۲۰ گرم طلا مثل آب خوردن

دیگر شاکی این پرونده مردی است با پیش از سه دهه سابقه در صنف طلافروشی که حتی به عنوان بازرس اتحادیه طلافروشان نیز فعالیت دارد. او که هنوز از شوک حادثه بی‌رون نیامده، جزئیات ماجرا را چنین شرح می‌دهد: «۳۵ سال است که در صنف طلافروشان فعالیت دارم. همه ماجراهای کلاهبرداری‌ها و شگردهای متقلبانه را دیده و شنیده‌ام، اما هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم خودم قربانی یکی از حرفه‌ای‌ترین ترند های

مسیر انحرافی و شروع عملیات سرقت

مرد مترجم افزود: «ما با فرض اینکه همه چیز طبق روال قانونی است، سوار خودروی آنها شدیم، اما به‌جای حرکت به سمت هتل، راننده وارد یک کوچه فرعی و خلوت شد. آنجا بود که فهمیدم موضوع فراتر از یک بازرسی ساده است. مأمور قلابی بی‌سیم به‌دست، رو به من کرد و گفت که گزارش رسیده این دو تاجر در کار قاچاق دلار هستند و باید بازرسی بدنی شویم. قبل از آنکه فرصت واکنش داشته‌باشم، با جساتر کیف پول من را از دستم گرفت. داخل آن ۲ هزار و ۴۰۰ دلار پول نقد متعلق به دو تاجر بود. بعد همان کیف را با بی‌احترامی به سمت یکی از تاجران پرت کرد و گفت فوراً از خودرو بی‌پایه شویم. هنوز از شوک رفتارشان خارج نشده بودیم که خودرو با سرعت زیادی از محل دور شد. چند دقیقه‌ای طول کشید تا متوجه شویم چه بلایی سرمان آمده‌است. آنها مأمور نبودند، فقط با پوشش و شگردی حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

وی در پایان گفت:

پس از این، همراه دو تاجر به اداره پلیس رفتم و از دو مأمور نما حرفه‌ای، اعتماد ما را جلب و دلارها را با مهارتی خاص سرقت کردند.»

هستم. خیلی حرفه‌ای نقش بازی می‌کردیم. به آنها می‌گفتم گزارش شده که ارز قاچاق می‌کنند و باید دلار و یوروهایشان بررسی شود یا به طلافروش می‌گفتم طلای سرقتی خرید و فروش می‌کنی. آنها هم از ترس یا ناآگاهی دلار یا طلاهایشان را برای بررسی تحویل می‌دادند. ما هم می‌گرفتم و خیلی سریع فرامی‌کردیم.

فقط از تور یست‌ها سرقت می‌کردید؟

نه، ما حتی از طلافروش‌ها، صراف‌ها و پیگ‌های موتوری که ارز و سکه جابه‌جا می‌کردند هم سرقت می‌کردیم. به آنها هم می‌گفتم که گزارش شده در کار قاچاق هستند یا طلا با عیار پایین می‌فروشند. گاهی خودمان را مأمور تعزیرات جا می‌زدیم. همه چیز به اندازه‌ای طبیعی اجرا می‌شد که هیچ‌کس شک نمی‌کرد. اگر ما وارد سینما می‌شدیم، قطعاً ستاره‌های بزرگی می‌شدیم، چون نقش‌مان را به خوبی اجرا می‌کردیم.

چند مورد سرقت انجام داده‌اید؟

بالای ۵۰ مورد.

خودروها یتان سرقتی بود؟

نه، خودروها متعلق به خودمان بود، ولی پلاک‌ها را از ماشین‌های دیگر می‌زدیدیم یا پلاک جعلی نصب می‌کردیم تا شناسایی نشویم.

با پول‌های سرقتی چه می‌کردید؟

بیشتر خرج بدهی‌ها و زندگی روزمره می‌شد. بخشی از آن هم

بودم. توی خیابان، یک نفر که خودش را مأمور معرفی کرد، جلوی مرا گرفت. اسلحه داشت. گفت تو تبعه خارجی هستی و باید مدارکت را ببینم. داخل کیفم دنبال کارت ملی‌ام گشتم تا به او نشان دهم و ثابت کنم ایرانی هستم که ناگهان گوشی‌ام را از دستم قاپید و فرار کرد. همان لحظه حرفه‌ای در ذهنم زده‌شد و فهمیدم با این ترند خیلی راحت می‌توانم سرقت کنم. مخصوصاً من که تحصیلکرده هستم و علم روانشناسی هم بلدم و خوب می‌توانم نقشم را اجرا کنم.

شیوه تان برای سرقت چه بود؟

با همدستانم معمولاً اطراف هتل‌ها یا محل‌های تردد تور یست‌ها کمین می‌کردیم. اول با مهارت روانشناسی، طعمه‌هایی را که پول نقد زیاد همراه دارند، تشخیص می‌دادیم. از چهره، از نحوه رفتار، از لباس و حتی نوع چمدان می‌فهمیدیم که طلا یا دلار همراه دارند. کمی هم به زبان انگلیسی مسلط هستم و همدستم کمی عربی و زبان‌های دیگر بلد است. با همین مهارت‌ها، اعتماد گردشگران را جلب می‌کردیم.

چطور خودتان را مأمور جا می‌زدید؟

خودروهای شیشه دودی مسدل بالا داشتیم. کت و شلوار می‌پوشیدیم و تیممان را موجه جلوه می‌دادیم. ملزومات پلیس مثل اسلحه، بی‌سیم و دستبند هم همراه داشتیم. کارت شناسایی هم به صورت حرفه‌ای جعل کرده‌بودیم و با این تجهیزات به طعمه نزدیک می‌شدیم، می‌گفتمیم از پلیس امنیت

گفت‌وگو با متهم

رؤیاهایم را با شیشه دود کردم

سر کرده باند به نام شاهرخ، مرد تحصیلکرده‌ای است که پس از اعتیاد به مواد مخدر شیشه رو به سرقت می‌آورد. وی آگاه به علم روانشناسی است که به راحتی طعمه‌هایش را فریب داده‌است.

شاهرخ! سابقه داری؟

بله. سابقه سرقت در پوشش مأمور پلیس دارم.

چه شد که وارد جرم به خلافکاران شدی؟

از زمانی که معتاد به شیشه شدم و کارم را از دست دادم، با دست خودم رؤیاهایم را با شیشه دود کردم.

یعنی قبل از اعتیاد به مواد مخدر زندگی سالمی داشتی؟

بله، من کارشناس علوم ارتباطات هستم. در یکی از شرکت‌های معتبر در حوزه تبلیغات کار می‌کردم و موقعیت شغلی بدی نداشت. مدتی دنبال مهاجرت به کانادا بودم، هدفم این بود که در آنجا ادامه تحصیل بدهم و دکترای روابط عمومی یا رسانه بخوانم، اما زندگی مطابق برنامه‌ای که داشتم، پیش نرفت. از وقتی به شیشه معتاد شدم، همه چیز تغییر کرد. اول شغل‌م را از دست دادم، بعد در آدم قطع شد و سرانجام سر از باند خلافکاران در آوردم.

ایده اجرای سرقت با عنوان مأمور از کجا آمد؟

یک‌بار خودم قربانی شدم، یک گوشی لفسلی آخرین مدل خریده